جانباز جواد محمدی
در جریان عملیات کربلای ۴

۹ کیلومتر غواصی کردیم تا به خاک دشمن رسیدیم

گفت‌وگوی «جوان» با یکی از غواص‌های حاضر در عملیات کربلای ۴

> یک دسته از نیروهای ما به ام الرصاص رفت و خط را شکست. کلاً کارهای رزمندگان در دفاع مقدس عجیب بود. کارهای نشدنی را انجام می‌دادند. الان به عنوان شناگر ماهر عرض اروند را بروید می‌گویید کار شناگر نیست که از عرض این رودخانه عبور کند

■ احمد محمدتبریزی

عملیات کربلای ۴، یکی از پیچیده‌ترین و پربحث‌ترین عملیات‌های دفاع مقدس است. در این عملیات غواص‌ها با شجاعتی بی‌نظیر وارد عملیات شدند و با وجود آتش سنگین و هوشیاری دشمن، بسیار موفق عمل کردند. به نوعی کربلای ۴ انجام شد تا ما امروز بهتر و بیشتر متوجه مظلومیت و کار بزرگ غواص‌ها در عملیات‌های دفاع مقدس شویم. جانباز حاج جواد محمدی یکی از همین نیروهای غواص بود که در دو عملیات کربلای ۴ و ۵ شرکت کرد و به خوبی شاهد شجاعت، ایثار و دلاوری رزمندگان بود. دقایقی پای صحبت‌های محمدی نشستیم تا او از جزئیات عملیات کربلای ۴ و عملکرد نیروهای غواص بگوید.

اولین اعزام شما به جبهه به چه زمانی برمی‌گردد؟

من اسفند ۱۳۶۰ آموزش‌های لازم برای حضور در جبهه را دیدم و سال ۱۳۶۱ در عملیات بیت‌المقدس شرکت کردم. پس از آن در عملیات‌های رمضان و محرم حضور داشتم و در عملیات والفجر ۸ برای اولین بار غواص‌ها به صورت گسترده حاضر شدند. من در گردان حضرت علی‌اصغر لشکر عاشورا که گردان غواصی بود و نفراتش از بچه‌های زنجان بودند، حضور داشتم.

چرا غواصی را برای شرکت در عملیات‌ها انتخاب کردید؟

ما انتخاب نکردیم و فرماندهان ما را انتخاب کردند. ما جزو ارکان گردان بودیم و با توجه به وضعیت جسمانی و علاقه نفرات، فرماندهان تعدادی را برای غواصی انتخاب کردند. نفراتی که انتخاب می‌شدند شنا بلد بودند و روحیه بالایی داشتند. قرار بود در گردان ۳۰۰ نفر غواص حضور داشته باشند و برای این کار باید از بین ۲هزار نیرو، غواص انتخاب می‌کردند. فرماندهان یکسری مشخصات بدنی را می‌سنجیدند و معیارهای دیگری در نظر می‌گرفتند و نفرات را انتخاب می‌کردند.

نیروهای غواص در پیشبرد عملیات‌های بزرگی مثل والفجر ۸ چقدر نقش داشتند؟

منطقه والفجر ۸ در یک منطقه محکم و مستحکم با موانع طبیعی مثل رودخانه اروند انجام شد. این رودخانه عرضی بین ۳۰۰ متر تا یک‌ونیم کیلومتر دارد و یک رودخانه وحشی است و مثل دریا جزر و مد دارد. دشمن فکرش را نمی‌کرد ما بتوانیم با غواصی از رودخانه عبور کنیم. هنوز هم باور نمی‌کنند که ما چگونه با شنا توانستیم از این رودخانه عبور کنیم. اعتقاد و ایمان غواص‌ها باعث موفقیت‌شان شد. به نظرم عامل موفقیت نیروها همین ایمان و انگیزه بود. غواص‌ها در عرض ۲۰ روز تا یک ماه آموزش‌های غواصی می‌دیدند و بعد وارد چنین عملیات بزرگی می‌شدند. گاهی پیش می‌آمد در بین نفرات، برخی شنایشان خیلی خوب نباشد، به همین دلیل آنها را به تبریز می‌بردند تا آموزش‌های لازم را در استخر ببینند. برخی نیروها علاقه و توانایی جسمانی داشتند ولی شنا بلد نبودند و باید آموزش می‌دیدند. اینها به خاطر علاقه‌شان در عرض دو هفته شنا یاد می‌گرفتند. تا آن روز هیچ کدام از بچه‌های ما به عنوان غواص وارد آب نشده بودند. حتی روزهای اول ما پین را اشتباه می‌زدیم و امکاناتی نداشتیم. به جای وزنه از آجرهای سوراخ‌دار استفاده می‌کردیم و با طناب به کمرمان می‌بستیم. بچه‌ها از صفر شروع کردند و فقط تعدادی از بچه‌های اطلاعات عملیات از قبل آموزش غواصی دیده بودند و طریق پین زدن را به ما آموزش دادند. شرایط رودخانه و فصل آموزش هم برای چنین عملیاتی اهمیت داشت. عملیات والفجر ۸ در زمستان انجام می‌شد و هوا و آب رودخانه سرد بود و تمام اینها کار را برای ما سخت می‌کرد.

شرایط آماده‌سازی و شناسایی برای عملیات کربلای ۴ چگونه پیش رفت؟

تفاوت عملیات والفجر ۸ با کربلای ۴ در چند چیز بود. یکی اینکه در والفجر ۸ دشمن هیچ گونه اطلاعی از تحرکات ما نداشت و نمی‌دانست اینگونه می‌توان عملیات کرد. به همین دلیل دشمن خیلی راحت فریب خورد. در کربلای ۴ دشمن احتمال می‌داد ما باز هم از طریق آب عملیات انجام دهیم. همچنین در والفجر ۸ چون دشمن احتمال نمی‌داد ما در این منطقه عملیات کنیم غواص‌ها سرشان از آب بیرون بود و راحت‌تر عمل می‌کردند. تنها لباس غواصی پوشیدیم و پا زدیم و از رودخانه عبور کردیم. در کربلای ۴ مسیر ما حدوداً ۹ کیلومتر بود و باید از مد دریا که جریان رودخانه برعکس می‌شد استفاده می‌کردیم. قرار بود از بغل خرمشهر داخل آب بیفتیم و از یک تنگه رد شویم که دو طرفش جزیره بود، دو جزیره‌ای که دید زیادی به آب زیاد داشتند. به همین دلیل به ما گفتند باید آموزش‌ها طوری باشد که سرتان زیر آب باشد و فقط یک نیروی اطلاعات که مسیر را بلد است و سرستون که ستون را می‌کشد سرش را از آب بیرون بیاورد. این آموزش‌ها با آموزش‌های قبلی تفاوت داشت. باید وزنه‌ها را طوری تنظیم می‌کردیم که شناوری خنثی پیدا می‌کرد و زیر آب می‌رفت و فقط سر اشنوگل باید پنج سانت از آب بیرون می‌ماند. باید به این شکل پا می‌زدیم و حرکت می‌کردیم و کسی هم نباید متوجه حضورمان می‌شد. باید طوری شنا می‌کردیم که وقتی دشمن در روز داخل آب را نگاه می‌کرد نمی‌فهمید کسی داخل آب است یا نه. این کار خیلی مشکلی بود و باید در عرض یک ماه نیروهایی که تازه به ما پیوسته بودند طوری آموزش می‌دیدند که فقط اشنوگل بیرون بماند و خودشان از زیر آب حرکت کنند. باید به این شکل از داخل آب ۹ کیلومتر پا می‌زدند و با استفاده از جریان آب جلو می‌رفتند. آموزش‌ها برای کربلای ۴ خیلی سخت‌تر می‌شد. دشمن می‌دانست ما در منطقه کربلای ۴ عملیات خواهیم کرد فقط روز و ساعتش را نمی‌دانست. روز عملیات ما تازه داخل آب افتادیم و نیروهای یکی از لشکرها به دهانه کارون افتاده و پس از دو کیلومتر پا زدن به روبه‌روی ما رسیدند. روبه‌روی ام‌الرصاص عرض رودخانه کمتر بود. چون آموزش بعضی لشکرها ناقص بود، سرشان از آب بیرون بود و هنگام شنا سروصدا می‌کردند. همین باعث شد دشمن صدای ما را بشنود و بفهمد داخل آب نیروست و شروع به تیراندازی کند.

شما به عنوان غواص قبل از شروع عملیات به اینکه دشمن از شروع عملیات اطلاع دارد، مشکوک شده بودید؟

آن زمان همه می‌دانستند عراق مشکوک شده که ما می‌خواهیم عملیات انجام دهیم. چند روز قبل از عملیات به خاطر جابه‌جایی و تحرکات نیروها، عراق فهمیده بود که در همین روزها عملیات انجام می‌شود. حتی روز قبل از عملیات اطراف خرمشهر و مقر نیروها را بمباران کرد. شهید ابراهیم اصغری مسئول آموزش گردان ما بود و باید گردان را جلو می‌برد، ایشان می‌گفت غواص‌ها سرشان زیر آب است و چیزی نمی‌بینند و کاری نمی‌توانند بکنند و احتمال زدن‌شان هم است ولی باز مطیع امر فرمانده‌شان هستند چون فرمانده مطیع امر ولایت است.

شما چگونه وارد عمل شدید؟

ما به آب افتادیم و گردان ما همین که می‌خواست حرکت کند، دشمن فهمید. یک گروهان را بیرون آوردیم، یک گروهان‌مان رفت و چون گفته بودند به نزدیک‌ترین ساحل بزنید و در صورتی که دشمن فهمید یک دسته به دست راست بوارین و جزیره ماهی برود. یک دسته‌مان به طرف ام‌الرصاص رفته و نزدیک به نیمی از نیروها را پاکسازی کرده بود. دو دسته عمل کردند و از سرنوشت یک دسته هم اطلاعی پیدا نکردیم. چند نفری که دست راست رفته بودند، منطقه را گرفته و پاکسازی کردند ولی نیروهای پشتیبانی نرسیدند و تا صبح بسیاری از نیروها به شهادت رسیدند. عراق سه بار نیرو اعزام کرد و کار برای نیروها خیلی سخت شد. دسته‌ای که سمت چپ ام‌الرصاص رفته بود از انتهای ام‌الرصاص بیرون آمد. برادر من هم آنجا زخمی شد. برادرم شهید عباس محمدی بعدهاً در نصر ۷ شهید شد. آنها منطقه را پاکسازی کرده بودند و با روشن شدن هوا با قایق‌ها عقب برگشتند. همچنین غواص شهید قاسم محمدی برادرزاده‌ام بود که در کربلای ۴ هنگام خروج از آب روی سیم‌خاردارها شهید شد و پیکرش بعد از کربلای ۵ و آزادی جزیره بوارین به میهن بازگشت. در اصل قرار بود آن طرف آب نزدیک پتروشیمی عراق در جایی به اسم جزیره بلجانیه عمل کنیم. منتها چون عراق فهمید ما به طرفین زدیم تا آنجا را پاکسازی کنیم کار به سختی پیش رفت.

یعنی اگر پشتیبانی به خوبی انجام می‌شد امکان موفقیت بود؟

کربلای ۴ عملیات گسترده‌ای بود و چندین لشکر می‌خواستند عمل کنند. لشکر ما دو گردانش به عنوان خط شکن می‌خواست عمل کند. به نظرم اگر پشتیبانی صورت می‌گرفت باز هم امکان موفقیت نبود. چون هوا روشن شده بود، عراق دید داشت و کسی داخل آب نمی‌توانست رد شود. همینطور هم شد. ایران جزیره ام‌الرصاص را دو روز زیر آتش نگه داشت تا بتواند عراق را سرگرم و نیروهایش را خارج کند. من به عنوان مسئول مخابرات گردان با بیسیم‌چی‌ها بودم. ما نفرات آخر گردان بودیم که می‌خواستیم حرکت کنیم. عراقی‌ها که متوجه حضورمان شدند فرمانده به من گفت نیروها را پیدا کن و به آنها بگو عقب بکشند. من هم یکی از فرمانده گروهان‌ها به نام یعقوبعلی محمدی را پیدا کردم و به او گفتم که نیروهایش را بیرون بکشد و خودش هم همانجا در ساحل شهید شد ولی آن یکی گروهان را نتوانستم پیدا کنم.

آتش دشمن خیلی سنگین بود؟

آتش دشمن خیلی شدید بود. هواپیماها منور ریختند و منطقه مثل روز روشن شده بود. منورهای خوشه‌ای می‌زدند و تا صبح روی سرمان آتش می‌ریختند. عراق در ساحل بوارین، جزیره ماهی و ام‌الرصاص سلاح‌هایش کامل بود و آتش سنگینی می‌ریخت. همچنین قایق‌هایی را که به کمک بچه‌ها می‌رفتند می‌زد.

این وضعیت باز هم نیروها توانستند خط را بشکنند؟

یک دسته ما به ام الرصاص رفت و خط را شکست. کلاً کارهای رزمندگان در دفاع مقدس عجیب بود. کارهای نشدنی را انجام می‌دادند. الان به عنوان شناگر ماهر عرض اروند را بروید می‌گویید کار شناگر نیست که از عرض این رودخانه عبور کند.

پس از عقب‌نشینی، وضعیت روحی نیروها پایین آمده بود؟

بچه‌ها از اینکه دوستان‌شان رفته بودند ناراحت بودند. بعد از اینکه عقب آمدیم، گفتند باز هم عملیات است و رزمندگان روحیه پیدا کردند تا برای عملیات بعدی آماده شوند. نیروها در عرض دو هفته برای کربلای ۵ آماده شدند. با همان نیروهای باقیمانده کربلای ۵ را انجام دادیم و یکی از خط‌هایی که موفق عمل کرد ما بودیم. یادم است پل را باز کردیم و چند لشکر که نیروهایشان نتوانستند خط را بشکنند آمدند و از معبر ما رد شدند.

بحث لو رفتن عملیات در روحیه بچه‌ها تأثیر نگذاشت؟

بچه‌ها احتمال چنین اتفاقاتی را می‌دادند و ناراحتی‌شان از این بود که دوستان‌شان شهید شده و اینکه چرا با این همه زحمت نتوانسته‌اند عملیات را موفق انجام دهند. این نکته ناراحت کننده عملیات کربلای ۴ است. نیروها نزدیک به ۴۰ روز شب و روز در آب سرد حدود ۱۰ ساعت غواصی کردند و همه جوره آماده عملیات شدند.

دو هفته‌ای برای کربلای ۵ آماده شدید؟

وقتی گفتند عملیات است نیروها خودشان را به سرعت برای عملیات آماده کردند. گفتند همان لباس‌های غواصی را بپوشید و برای آموزش به آبگرفتگی‌های دشت خوزستان که به خاطر سیل ایجاده شده بود، بروید و در این منطقه راه بروید. در کربلای ۵ ما فقط به صورت غواصی شنا نمی‌کردیم و باید با لباس غواصی و اشنوگل در آب راه می‌رفتیم. در شلمچه بعضی جاها عمق آب دو متر و بعضی جاها ۸۰ سانت بود. بعضی جاها را باید سینه‌خیز، بعضی جاها پامرغی و بعضی جاها را باید شنا می‌کردیم. پین هم نبرده بودیم چون باید راه می‌رفتیم. با پای معمولی خیلی سخت است در آب جلو برویم ولی دیگر چاره‌ای نبود. کربلای ۵ کار بزرگی بود چون موانع زیادی داشت. ۵۰، ۶۰ متر سیم‌خاردار گذاشته بودند، نزدیک به یک کیلومتر هم سیم خاردار و مین بود. همین که بچه‌ها داخل میدان مین شدند عراق فهمید و شروع به زدن کرد.

در پایان اگر نکته‌ای هست بفرمایید.

باید بگویم در مقاومت مردمی خرمشهر با دست خالی مقابل دشمن ایستادیم. اگر می‌خواستیم بگوییم با کلاشنیکف نمی‌توانیم مقابل تانک بایستیم باید تسلیم می‌شدیم. انگیزه و اعتقاد نیروها باعث شده بود توان بچه‌ها چند برابر شود. اعتقاد داشتند خدا کمک می‌کند و خدا هم واقعاً کمک می‌کرد. من در ۱۰ عملیات شرکت کردم و به این نتیجه رسیدم ما هر موقع به خودمان متکی شدیم و غرور ما را گرفت شکست خوردیم و هر زمان که فقط به خدا امید داشتیم پیروز شدیم.

> گاهی پیش می‌آمد در بین نفرات، برخی شنایشان خیلی خوب نباشد، به همین دلیل آنها را به تبریز می‌بردند تا آموزش‌های لازم را در استخر ببینند. برخی نیروها علاقه و توانایی جسمانی داشتند ولی شنا بلد نبودند و باید آموزش می‌دیدند. اینها به خاطر علاقه‌شان در عرض دو هفته شنا یاد می‌گرفتند. تا آن روز هیچ کدام از بچه‌های ما به عنوان غواص وارد آب نشده بودند

فرمانده شهید کربلای ٤

■ شهید یعقوبعلی محمدی سال ۱۳۴۳ در زنجان به دنیا آمد. اولین بار در سال ۱۳۶۰ زمانی که دانش‌آموز سال سوم هنرستان بود راهی جبهه‌های جنگ شد. در سال‌های حضور در جبهه چندین بار در عملیات‌های «بیت‌المقدس» از ناحیه سر، در «عملیات بدر» از ناحیه دست و در «عملیات والفجر ۸» از ناحیه دست، شکم و ریه مجروح شد. شهید محمدی در «لشکر ۳۱ عاشورا» معاون گردان غواصی ولی‌عصر (عج) بود. یکی از همرزمانش نقل می‌کند: «در عملیات والفجر ۸ به علت نرسیدن غذا، چند روز در منطقه عملیاتی گرسنه مانده بود. وقتی از عملیات به مقر گردان بازگشت مشاهده کرد تمام چادرها در اثر وزش باد شدید از جا کنده شده‌اند. با وجود گرسنگی و خستگی مفرط، به جای استراحت شروع به برپا کردن چادرها کرد. وقتی به او می‌گویند ابتدا کمی استراحت کن و چیزی بخور و بعد به این کار بپرداز، او می‌گوید وقتی بچه‌ها بیایند خسته‌اند و لباس‌هایشان خیس است، باید چادرها آماده باشد.»
او در آخرین مأموریت قبل از انجام عملیات کربلای ۴ در منطقه ام الرصاص عراق به همراه دوستانش «بسطامی» و «تقدی» چندین ساعت در آب، مشغول شناسایی منطقه بودند که موقعیت آنها لو رفت. هواپیماهای عراقی منطقه را بمباران کردند و یعقوبعلی محمدی بر اثر اصابت گلوله در تاریخ ۶۵/۱۰/۴ به شهادت رسید. وی زمان شهادت به مدت پنج سال در جبهه‌ها حضور داشت.

نوجوان شهید قاسم محمدی، نفر اول از سمت چپ

شهید عباس محمدی، برادر جواد محمدی

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۶۵۹

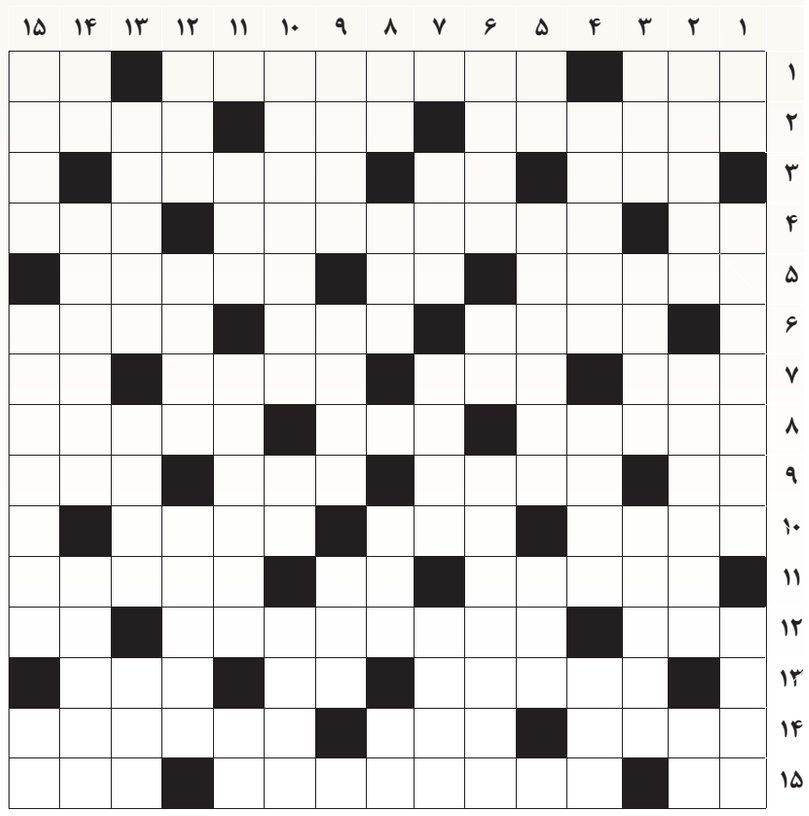

از راست به چپ

■ ۱- برنج شوشتر-دسته‌ای از اعضای یک حزب-درخت انگور ■ ۲-چنانکه بود-جواب مثبت-از شهرهای استان زنجان ■ ۳-دستور-تیر پیکاندار-رفتار ملاطفت‌آمیز ■ ۴-ضمیر اشاره-از منابع درآمد کشور سوئیس-گاراژ ماشین‌آلات سنگین ■ ۵-درز و رخنه-صورت-تخریب کننده اموال عمومی ■ ۶-مرکز اتم-خمیده و منحنی-بلندترین ارتفاع استان هرمزگان ■ ۷-نیروها-شیشه آزمایشگاه-رشد دادن-حرف فاصله ■ ۸-چراغ نفتی-از سیارات-تین ■ ۹-صدمه و آسیب-ایالتی در هند-موی اسب-مادر آذری ■ ۱۰-خروس جنگی-شهری در آلمان-نوعی پارچه ■ ۱۱-نمایندگی-از مذاهب بودایی-همجوشی اتمی ■ ۱۲-کلمه سوالی-به سرعت و بدون فکر کردن پاسخ زیرکانه می‌دهد-همسایه تهران ■ ۱۳-راز فاش‌شده-ترک استخوان-ذره باردار ■ ۱۴-جانشین-کشور صنعا-قصه‌گوی داستان‌های هزارویک شب ■ ۱۵-پادگان تهران-نمونه رایگان کالا-کرکس

از بالا به پایین

■ ۱-حشره جهنده-روی پای خود ایستادن-ترکیب تیم ورزشی ■ ۲-مدیر کل پیشین آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای-پژوهش و تفحص-حرف خطاب ■ ۳-اختیار کامل-پسر گودرز شاهنامه-استخوانی در گوش ■ ۴-پارچه پنبه ای سفید-پایدار و جاوید-سود حرام ■ ۵-از نت‌ها-برداشتن غیرقانونی اموال دولتی-گوشت ■ ۶-آنزیم مبدل شیر به پنیر-علامت جمع-کشور چکمه اروپا ■ ۷-دست نخورده-مقابل حاد-کفیل ■ ۸-ویتامین جدولی-آلت ریسندگی-ماه پاییزی-یادداشت ■ ۹-برودت-استاندار-سوره ستاره ■ ۱۰-همراه اکسیژن از گازهای تشکیل دهنده آب است-برگ برنده-جودوی چینی ■ ۱۱-ضمیر اشاره به نزدیک-تیم فوتبالی در اسپانیا-نفس خسته ■ ۱۲-آتش-دروازه شکم-چاره‌اندیشی ■ ۱۳-از خشکبار-... روا نباشد خونریز را حمایت-سنگینی ■ ۱۴-ماه شاعرانه-طلای سفید-صدای ناخوشایند هنگام خواب ■ ۱۵-پایتخت فلزی اروپا-ضمانت‌نامه کالا-مروارید

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

		۳		۵				
۱		۲		۶				
						۲	۸	۷
	۳		۵					۹
	۸						۵	
	۶		۴		۹			
							۲	
۶				۸		۱	۴	
۵				۱	۶			

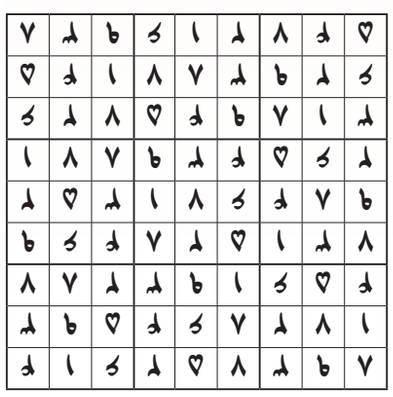

جدول کلمات متقاطع
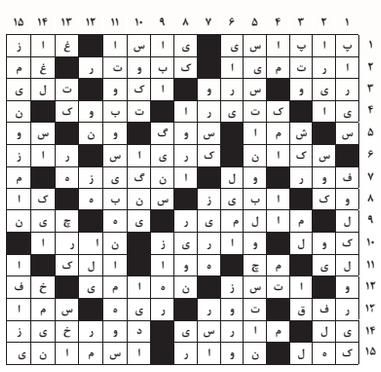
پاسخ جدول شماره ۶۶۵۸